

۱۹ بهمن ۱۳۹۴ - شماره: ۵۱

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

حق شناسان در گیر و دار ترس و وظیفه

نویسنده مقاله:

دکتر کریم محمدزاده اردبیلی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

هر روزی که می‌گذرد، آفتاب حقانیت نهضت «بازگشت به اسلام» در سپهر اندیشه‌ی مسلمانان، فروزان‌تر می‌گردد و صداقت و خیرخواهی رهبر فرزانه‌ی آن حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، در آیینی معرفت و بصیرت مؤمنان، آشکارتر می‌شود؛ تا جایی که انصافاً این حقانیت، صداقت و خیرخواهی، گام به گام به مرز بدهت نزدیک شده است و دیگر همچون خورشید در وقت زوال، برای هیچ انسان بینایی قابل انکار نیست. هر چند در ابتدای امر، امواج بلند تبلیغات بی‌اساس و فتنه‌انگیزی‌های مسموم عناصر مغرض، بسیاری را به شبهه انداخته بود و نسبت به این عالم آزاده و مظلوم و اندیشه‌های والای اسلامی ایشان دچار بدبینی و سوء برداشت نموده بود، اما در ادامه، انتشار گسترده‌ی پیام بیداری‌بخش این نهضت اسلامی و روشنگری‌های مکرر پیرامون مبانی متقن و آموزه‌های ناب این یگانه‌ی دوران، موجب شد که خفاشان کوردلی که پیش‌تر بازیگر میدان شده بودند، به دخمه‌های تاریک و نمور خود بازگردند و شرمسار از این همه رسوایی و یاوه‌گویی، دست از دروغ‌پردازی‌ها و حاشیه‌سازی‌های بی‌حاصل خود بردارند. باری با بسته شدن دهان اینان بود که به حکم «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ»؛ «اگر جاهل ساکت شود مردم اختلاف پیدا نمی‌کنند»، حقیقت امر درباره‌ی این نهضت پاک اسلامی آشکار شد و بسیاری از کسانی که در آغاز تحت

تأثیر رسانه‌های فاسد و دست‌نشانده، نگرشی منفی نسبت به آن پیدا کرده بودند، بعد از آشنایی با مبانی اصیل و تعالیم انسان‌ساز، بی‌آلایش و روشنگرانه‌ی حضرت علامه، به اشتباه بزرگ خود پی بردند و دانستند که با جریانی اصیل و حق‌مدار رو به رو هستند.

هم‌اکنون برای ما به استقراء معلوم شده است نوع کسانی که مخاطب این دعوت اسلامی قرار گرفته‌اند و به صورت مشخص، کتاب شریف «بازگشت به اسلام» را مطالعه نموده‌اند یا در پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه عضو شده‌اند یا در فضای مجازی یا حقیقی با یاران و شاگردان آن بزرگوار در ارتباط مستقیم هستند، تردیدی در راستی و درستی این نهضت مقدس ندارند و این را باید هدایت بزرگی از جانب خداوند مهربان دانست که تجسم عینی ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ شمرده می‌شود. اما سؤال اینجاست که وظیفه‌ی این آزادمردان و آزادزان که روز به روز هم در حال افزایش هستند چیست؟ آیا رسیدن آنان به این حد از معرفت و بصیرت برای آنان کفایت می‌کند؟ آیا صرف اجابت این دعوت مبارک در خفا و همراهی قلبی با آن کافی است؟ آیا کسانی که مبانی و آموزه‌های این نهضت اسلامی را حق یافته‌اند و حرکت علامه منصور هاشمی خراسانی را امتداد حرکت انبیا و معرف اسلام خالص و کامل پس از چهارده قرن دانسته‌اند که تنها زمینه‌ساز عینی و واقعی برای ظهور امام مهدی است، وظیفه‌ی دیگری در قبال آن ندارند؟ آیا نباید بدون فوت وقت با همه‌ی توانایی و امکانات مادی و معنوی خود که امانت خداوند در دستان آنان است، به یاری آن بشتابند تا از این رهگذر، پیام مهم و تحوّل‌آفرین آن را به گوش مسلمانان جهان برسانند؟

شکی نیست که تصدیق قلبی و زبانی این حقیقت ناب اسلامی، بسیار ضروری و ارزشمند است، اما به هیچ وجه کافی شمرده نمی‌شود و در صورتی که شواهد بیرونی و آثار عینی در عالم خارج نداشته باشد، بیشتر شبیه ادعایی است که هنوز به اثبات نرسیده است و نیاز به راستی‌آزمایی دارد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ ﴿وَلَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت/ ۲ و ۳)؛ «آیا مردم پنداشتند همین که گفتند ایمان آوردیم و گذاشته می‌شوند و آزموده نمی‌شوند؟! در حالی که گذشتگان آنان را آزمودیم تا خداوند کسانی که راست گفتند را بشناسد و دروغگویان را بشناسد» و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف/ ۲ و ۳)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟! نزد خداوند بسیار ناپسند است که چیزی را می‌گویید که به

آن عمل نمی کنید! از این رو، کسانی که قلباً معتقد به این نهضت اسلامی هستند و اندیشه‌ها و آرمان‌های حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی را مطابق با اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم یافته‌اند، باید خود را عقلاً و شرعاً موظف به هم‌اندیشی و همکاری عملی با آن بدانند و تنها نقش یک تماشاگر بی تفاوت در بیرون از میدان را بازی نکنند که از دور نگاهی به قهرمان محبوب خود دارد و پیروزی او را در نبردی نابرابر و با دست خالی در برابر لشکریانی تا دندان مسلح آرزو می‌کند!

آری، بدون شک در برهه‌ی حسّاس کنونی، سکوت و قعود مؤمنان، نه عاقلانه است و نه جوانمردانه، بلکه مهم‌ترین وظیفه‌ی آنان پس از شناخت حق، دفاع و حمایت از آن به قدر استطاعت و محاجّه و مقابله با مخالفان آن در حدّ بضاعت است. البته روشن است که این دفاع و حمایت از حق، مراتب گوناگونی دارد و از تبیین ساده‌ی آن برای خانواده، دوستان، آشنایان و همسایگان تا تبلیغ عمومی آن در سطح جوامع، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، مطبوعات، اجتماعات مردمی و ... را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، رسالت و وظیفه‌ای که امروز، معتقدان به نهضت زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی بر عهده دارند، در یک کلام آگاهی‌بخشی و تنویر افکار عمومی نسبت به آن است که باید در سطوح گوناگون و لایه‌های مختلف جامعه با صدایی رسا و عزمی راسخ انجام شود.

اما سؤال اینجاست که آیا هم‌اکنون معتقدان به این نهضت اسلامی، این تکلیف خطیر و وظیفه‌ی حیاتی خود را درک می‌کنند و انجام می‌دهند؟ متأسفانه به نظر می‌رسد که چنین نیست، تا حدّی که می‌توان گفت در مقام عمل، تفاوت چندانی میان برخی موافقان این نهضت اسلامی با برخی مخالفان آن وجود ندارد؛ چراکه برخی موافقان آن - و البته نه همه‌ی آنان - هیچ تحرّک قابل توجّهی در راستای حمایت از چیزی که با آن موافق هستند نشان نمی‌دهند؛ به این ترتیب که مشخصاً نه ارتباط مفید و سازنده‌ای با دفتر عالم مجاهد و مظلوم برقرار می‌کنند و نه به کمترین حمایت مالی از آن در راستای عمل به وظیفه‌ی سنگین و پرهزینه‌ی تبلیغ معارف اسلام می‌پردازند و نه در عرصه‌ی تبلیغ این معارف و رساندن آن‌ها به گوش سایر مسلمانان جهان با آن همکاری می‌نمایند و نه برای انجام کارهای دیگری که احیاناً بر روی زمین مانده است با آن مشارکت و معاضدت دارند. این در حالی است که در برابر آنان، بسیاری از دشمنان اسلام با توجّه به آزادی عمل و امکانات گسترده‌ای که در کشورهایی مانند ایران دارند، بر ضدّ کتاب شریف «بازگشت به اسلام» تبلیغات سوء می‌کنند و با توجّه به

عدم اعتقاد قلبی و التزام عملی به اسلام، همه گونه دروغ و افترا درباره‌ی نویسنده‌ی بزرگوار آن انتشار می‌دهند و در این میان، کسانی که خود را معتقد به این نهضت اسلامی و پرچمدار مظلوم آن می‌شمارند، دم بر نمی‌آورند و غیرتی نشان نمی‌دهند و از عقیده‌ی خود که مخّ اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله و سلّم است، دفاع نمی‌کنند! به این ترتیب، این گروه از معتقدان به حق، عملاً پایه‌گذار حکومت جهانی مهدی را در برابر جهانی از کفر و نفاق تنها گذاشته‌اند و با وجود برخورداری از ملکه‌ی تمییز و بینش نافذ که آنان را به شناخت حق از حیث نظری رهنمون شده است، در انجام وظایف عملی خود اهمال می‌کنند و به جای حضور پررنگ در صحنه‌ی جامعه و حمایت همه جانبه از باورهای خود، غایب هستند و مهر سکوت بر لب زده‌اند و به انتظار منفی و سیاه روی آورده‌اند! هر چند معلوم نیست که آنان دقیقاً در انتظار چه چیزی به سر می‌برند و متوقع چه اتفاق خارق العاده‌ای هستند! شاید آنان با خود می‌گویند: «ما به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌ایم و به حقّانیت این دعوت اسلامی پی برده‌ایم و فعلاً همین مقدار برای ما کافی است. لذا دیگر در گوشه‌ای می‌نشینیم و منتظر می‌مانیم تا کار این دعوت بالا بگیرد و سایر مردم مانند ما حقانیت آن را دریابند و به آن پیوندند و آن گاه ما نیز در پشت سر آن‌ها، به یاری آن می‌شتابیم!» در حالی که این نگرشی متناقض و غلط، بلکه تزیین و وسوسه‌ای شیطنانی است؛ چراکه اگر قرار باشد هر کدام از مردم چنین نگرشی داشته باشد و اقدام به یاری حق را بر گردن دیگران بیندازد و در انتظار پیروزی آنان بنشیند تا برای جمع کردن غنیمت بیاید، دوری باطل و چرخه‌ای عقیم شکل می‌گیرد و در نهایت هیچ اتفاقی نمی‌افتد! وانگهی این گروه فراموش کرده‌اند که سایر مردم هیچ گاه به صورت خلق الساعه و بدون اسباب طبیعی آگاه نمی‌شوند و با این وصف، آگاه کردن آنان، وظیفه‌ی همین کسانی است که هم‌اکنون توفیق آگاهی یافته‌اند و از این جهت، نشستن و منتظر ماندن فایده‌ای ندارد، بلکه در حکم خذلان و اضاعه‌ی حقّ است.

برآوردها نشان می‌دهد که اکنون بسیاری از مردم در پستوها و پشت دیوارها و درون خانه‌های خود، درباره‌ی حرکت عظیم و انقلابی حضرت علامه خراسانی نجوا می‌کنند و با یکدیگر از عظمت علمی و مقام معنوی ایشان و تفاوت سترگ و غیر قابل انکاری که با دیگران دارد سخن می‌گویند، اما در عالم بیرون و به شکل علنی از اظهار نظر در این باره می‌پرهیزند و شدیداً محتاطانه و محافظه‌کارانه عمل می‌کنند. بی‌گمان این دورویی و دوگانگی، نقطه‌ی ضعف بزرگی برای آنان است که باید مورد توجه قرار گیرد و آسیب‌شناسی شود.

در این راستا پرسش مهم آن است که چرا معتقدان به این نهضت اسلامی و طرفداران حضرت علامه که حسب اطلاع این جانب، به انحاء مختلف و به صورت مخفیانه یا با اسامی مستعار، اعلام وجود می‌کنند و با بسیاری از یاران و شاگردان آن بزرگوار در فضای مجازی یا حقیقی در ارتباط مستمر هستند، نقش خویش را در صحن علنی جامعه ایفا نمی‌کنند و به اصطلاح، پا به میدان نمی‌گذارند؟! این پرسش بسیار مهمی است که پاسخ به آن می‌تواند نمایانگر شرایط بحرانی و نابسامان سیاسی در کشورهایی مانند ایران باشد. البته پاسخ به این پرسش، چندان دشوار و دور از ذهن نیست؛ چراکه برجسته‌ترین و آشکارترین عاملی که می‌تواند چنین تناقض عجیبی را بیافریند و باورمندان به یک حقیقت زنده و پویا را از یاری آن در مقیاس علنی باز دارد، رعب و وحشتی است که حاکمان سرکوبگر و اقتدارگرا در دوران سیاه حاکمیت خود خصوصاً در یک دهه‌ی اخیر ایجاد نموده‌اند. این واقعیتی مشهود است که هم اکنون در کشورهایی مانند ایران که استبداد و خودکامگی در لباس دین و با آرایشی اسلامی به مردم تحمیل شده، آزادی‌های سیاسی و مدنی مفقود است و نظام حاکم با هر صدای مخالفی با چماق سرکوب برخورد می‌کند. چنین حاکمیت‌هایی بر خلاف آنچه می‌کوشند در ظاهر نشان دهند، بسیار ترسو و منفعل هستند؛ زیرا به واسطه‌ی نگرانی شدید از بیداری و اعتراضات مردم که همواره به خاطر ظلم به آنان در انتظارش هستند، سیاست ارباب، بایکوت و سانسور را در پیش می‌گیرند و پایه‌های حکومت خود را بر روی ترس و وحشت عمومی استوار می‌سازند؛ به این ترتیب که در میان عامه‌ی مردم، از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خود، غول‌هایی بی‌شاخ و دم می‌سازند و چهره‌هایی مرموز، «همه چیز دان» و ترسناک به نمایش می‌گذارند؛ کسانی که گویی راه رفتن مورچه‌ای بر روی سنگی سیاه در دل تاریک شب را می‌دانند و یا حتی از نیت‌های مردم آگاهی دارند و منتظرند که یک جوان فرهیخته‌ی معترض یا کارگر رنج کشیده‌ی ناراضی، فکر بدی درباره‌ی نظام آنان بکند یا کلمه‌ی بدی درباره‌ی رهبرشان بر زبان آورد تا مثل عقاب بر سرش فرود بیایند و او را با خود به جایی تاریک و مخوف ببرند و زیر شکنجه قرار دهند! متأسفانه آنان با این حيله‌ی شیطانی موفق شده‌اند که عامه‌ی مردم را از راه دور کنترل کنند و از مطالبه‌ی حقوقشان بازدارند و حتی تصوّر مخالفت یا هر گونه تحرّک اعتراض‌آمیزی را از اذهان آنان دور نمایند و نتیجه‌ی آن این شده است که بسیاری از معتقدان به نهضت «بازگشت به اسلام»، جرأت اظهار عقیده‌ی خود حتی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی را ندارند و از یاری آن در همه‌ی سطوح می‌پرهیزند. به علاوه، نظام حاکم نیروهای لباس شخصی را که از قدیم به «نیروهای فشار» معروف بودند، به عنوان پیک

وحشت در جامعه رها کرده و با خط دادن به آن‌ها، بخشی از سیاست ارباب و سرکوب را بر عهده‌ی آن‌ها گذاشته است؛ آن‌چنانکه این جماعت به اصطلاح خودسر، ولی در واقع مطیع امر رهبر، یک روز به بیوت مراجع و علمای مستقل یورش می‌برند و یک روز به شخصیت‌های منتقد سیاسی حمله می‌کنند و یک روز جلسات سخنرانی مجوزدار و اجتماعات قانونی را بر هم می‌زنند و یک روز هنرمندان بی‌طرف را بدون هیچ گونه توجیه منطقی و قابل درکی هدف اردوکشی‌های خیابانی خود قرار می‌دهند و این گونه پیام مشخصی را به همه‌ی اقشار جامعه ارسال می‌کنند که اگر بخواهید یک کلمه در دفاع از حق سخن برانید یا یک قدم به طرف منادی صادق آن بردارید، حسابتان با عربده‌کشان تهی مغزی مانند ماست! این‌ها همان چماق‌داران ولگرد و حلقه به گوش نظامند که به هیچ دین و مرام و مسلکی پایبند نیستند و اخلاق اسلامی و حقوق انسانی برایشان به پیشیزی نمی‌ارزد و صرفاً مانند سگ، پرورش داده شده‌اند تا پاچه‌ی هر کسی که حرفی بر خلاف حرف بلکه منویات صاحبشان می‌زند را بی‌محابا بگیرند! فراتر از همه‌ی این‌ها، نظام حاکم برای آنکه به قول معروف گربه را دم حجله سر بریده باشد تا دیگران حساب کار خود را بکنند و برای اینکه هیچ روزنه‌ای را برای امید به اصلاح باقی نگذارد، حتی به شخصیت‌های با سابقه‌ی سیاسی و طراز اول خود که از مؤسسان آن بوده‌اند نیز رحم نمی‌کند و به کسانی از میان آنان که رویکردی مستقل و معتدل نشان می‌دهند و برخی انتقادات مردم را وارد می‌دانند و ممکن است به پشتوانه‌ی همین عقلانیت، دست دوستی به طرف حضرت علامه دراز کنند، چنگ و دندان نشان می‌دهد. طبیعی است که در چنین فضای بسته و خفقان‌آوری، عموم مردم دچار رعب و وحشت می‌شوند و از فعالیت‌های اجتماعی و تبلیغی که تبعاً به مذاق حاکمان ایران خوش نمی‌آید حذر می‌کنند؛ چراکه احتمال هر گونه شرارت و اقدام غیر مترقبه‌ای را از سوی ایادی طاغوت و نیروهای امنیتی در این کشور می‌دهند.

هر چند انصاف آن است که بخش قابل توجهی از این جوسازی‌های امنیتی در ایران، در حقیقت لاف‌های عوام‌فریبانه و رجزهای مبالغه‌آمیزی است که به صورت عمدی بزرگ‌نمایی شده است؛ زیرا تردیدی نیست که این نظام هر اندازه مخبر و مزدور استخدام کرده باشد، باز هم نه از همه‌ی رویکردها و فعالیت‌های مردم در شهرها و روستاهای این کشور آگاهی می‌یابد و نه می‌تواند همه‌ی منتقدان و معترضان و دگراندیشان را دستگیر، زندانی و شهید کند! این نکته را برادران و خواهران مؤمن و مجاهدی که از نزدیک با نیروهای امنیتی، از جمله بازجویان و کارمندان وزارت اطلاعات یا اطلاعات سپاه پاسداران برخورد داشته‌اند،

درک می کنند؛ برادران و خواهرانی که به اتهام زمینه سازی برای ظهور امام مهدی از طریق رساندن نامه ها و گفتارهای نورانی حضرت علامه خراسانی به دست مردم، دستگیر شده اند و تحت بازجویی و فشار ایادی نظام قرار گرفته اند و تبعاً چهره ی حقیقی و لایه های درونی تر دستگاه های امنیتی این کشور را دیده اند و به شیوه ی کار و روحیات آنان پی برده اند و به تجربه دریافته اند که غالب رُست ها و رجزخوانی های آنان، بی نهایت مضحک و کودکانه است و صرفاً به افسانه ی غول هفت سر می ماند که برای ترساندن کودکان ساده لوح و زودباور در گوش آن ها خوانده می شود تا بر خلاف میل بزرگ ترها حرف نزنند و به خواب روند! علت این امر هم آن است که برخوردهای قضایی و امنیتی خشن و ناعادلانه در مقیاس گسترده و تعداد بالا، برای نظام هزینه های گزافی دارد که تبعاً حاکمیت به واسطه ی فشارهای داخلی و بین المللی توانایی تقبّل و تحمّل آن را ندارد و از این رو، سعی می کند با برخوردهایی شدید در مقیاس محدودتر و موارد خاص، اتمام حجتی با سایر اقشار معترض داشته باشد تا این گونه هم آنان را سر جای خود بنشانند و هم هزینه ی کمتری را بر خود تحمیل کند.

اما به هر حال، مردم آگاه و وفادار به اسلام در ایران باید به چند مسأله ی بنیادین توجه داشته باشند:

یکی آنکه فضای رعب و وحشت که امروز بر این کشور مستولی شده، دقیقاً خواسته ی حاکمان جبار و محصول تلاش چند دهه ی نظام این کشور است؛ چراکه این حالت در مردم، قوی ترین عامل برای تقویت اقتدارگرایی و تأمین منافع سیاسی یکسویه و بهترین فرصت برای بهره برداری تبلیغاتی این نظام است؛ آن چنانکه این نظام با تفسیر به رأی و مصادره ی به مطلوب، این سکوت و اختناق مرگبار را به مثابه ی اماره ی دال بر رضایت مردم، جلوه می دهد و در مقابل، به خود اجازه می دهد که تظاهرات فرمایشی و اجتماعات گروه خاصی از آنان در مناسبت هایی مانند ۲۲ بهمن، جمعه ی آخر ماه رمضان (مسمی به روز قدس) و اخیراً هم ۹ دی که چه بسا با انگیزه های مختلف و متناقضی انجام می گیرد را گونه ای رفراندوم و رأی مثبت مردم به اصل نظام اعلام نماید! لذا مؤمنان آگاه و فرهیخته که حقایق امور را با بصیرت خویش در می یابند و به پشت پرده ها تطفّن دارند، باید بدانند که با واهمه ی بیش از اندازه و دست به دیوار راه رفتن خود، عملاً در حال اعانت بر اثم و عدوان و تأیید ضمنی روش غیر اسلامی حاکمیت هستند و از آنجا که با این رویکرد در چارچوب تعریف شده ی حاکمان جائر حرکت می کنند، خواسته یا ناخواسته اسباب خشنودی و آرامش خاطر آنان و تبعاً خشم خداوند

و خلیفه‌ی بر حقّ او را فراهم می‌سازند.

با این اوصاف، تردیدی نیست که جوّ کنونی باید تغییر کند؛ به این ترتیب که ملاحظه‌کاری و حرکت در مسیر خواسته‌های طواغیت، جای خود را به شجاعت و صراحت لهجه در بیان حق بدهد و انتقاد علنی و نصیحت بی‌پرده به حاکمان یک وظیفه‌ی اسلامی تلقی شود و وجوب تملّق و همراهی همه‌جانبه با نظام جای خود را به وجوب امر به معروف و نهی از منکر بدهد. روشن است که هر اندازه سکوت و انفعال مؤمنان و مجاهدان در راه حق، نظام را در مدیریت و کنترل موج‌بیداری اسلامی به دنبال ظهور پرچم‌های سیاه در خراسان یاری می‌رساند، ورود آنان به میدان انتقاد علنی و اعتراض آشکار، نظام را محدود می‌کند و خلع سلاح می‌نماید. از همین روست که اگر مردم در حرکتی هماهنگ و فراگیر، با هدایت مدبرانه‌ی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت علامه، اقدامات تبلیغی و روشنگرانه‌ی خویش را در سطوح مختلف جامعه افزایش دهند و جوّ حاکم را به دست بگیرند، موفق خواهند شد نظام را در تنگنا قرار دهند و به عقب‌نشینی وادار کنند و خطّ استبداد و خفقان موجود را بشکنند.

البته نباید پنداشت که مقصود این جانب، ایجاد هرج و مرج در ایران و روی آوردن به اقدامات تخریبی و آشوب‌گرانه در سطح خیابان‌ها است؛ چراکه چنین اقداماتی از عامّه‌ی عقلا بعید است تا چه رسد به یاران فرهیخته و طرفداران وارسته‌ی عالم فرزانه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی! بل چیزی که این جانب به عنوان یکی از یاران و شاگردان کوچک این بزرگوار ضروری می‌دانم و بر روی آن تأکید می‌کنم، صداقت، صراحت و شجاعت در دعوت به سوی خیر و عمل به فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که بدون آن، هیچ اصلاحی در ایران امکان‌پذیر نیست و هیچ تغییر مثبتی در آن روی نخواهد داد. با این وصف، کسانی که به توفیق الهی، حقانیت راه و روش و آرمان اسلامی این عالم مبارز را درک کرده‌اند، باید هر چه زودتر از موضع انفعال خارج شوند و سکوت بزدلانه و نابجای خود را بشکنند و حرف حقّ خود را بدون ترس و نگرانی، به گوش جهانیان برسانند. بدون شک چیزی که آنان می‌خواهند، زیباترین، معقول‌ترین و مشروع‌ترین چیزی است که کسی در سراسر تاریخ خواسته است و با این وصف، جایی برای ترس و نگرانی وجود ندارد. ترس و نگرانی شایسته‌ی کسانی است که با نهایت وقاحت و تجرّی، در برابر اراده‌ی خداوند و سنّت‌های او ایستاده‌اند و علم دشمنی با شبیه‌ترین انسان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه‌ی اهل بیت را برافراشته‌اند و از هیچ ظلمی در حقّ او فروگذار نمی‌کنند. بنابراین، مردم نباید بترسند و نگرانی داشته باشند؛

چراکه اگر هم کسی از آنان به خاطر حمایت از حق و دفاع از مظلوم یک سیلی بخورد یا توهین بشنود یا چند صباحی را به زندان برود، اجرش در پیشگاه خداوند محفوظ است و اتفاقی فاجعه‌آمیز و غیر عادی برای او نیفتاده است؛ با توجه به اینکه همه‌ی صفحات تاریخ پر است از سیلی خوردن و توهین شنیدن و زندان رفتن مؤمنان در راه خداوند و با این وصف، کسانی که نمی‌خواهند در راه عقیده و آرمانشان حتی یک سیلی بخورند یا یک توهین بشنوند یا چند صباحی به زندان بروند، هیچ عذری در پیشگاه خداوند نخواهند داشت.

بنا بر این شایسته است که مؤمنان غیور و متعهد در این راه مبارک که راه تبلیغ دین خدا و زمینه‌سازی برای ظهور خلیفه‌ی او در زمین است، ثابت قدم باشند و مانند مؤمنان نخستین از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خود شجاعت و پایداری نشان دهند و به جز از خداوند از هیچ قدرتی نهراسند؛ همچنانکه خداوند فرموده است: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزاب / ۳۹)؛ «کسانی که رسالت‌های خداوند را تبلیغ می‌کنند و تنها از او می‌ترسند و از احدی جز او نمی‌ترسند و خداوند به عنوان حسابگر کافی است». تردیدی نیست که قدرت این ستمگران و سلطه‌ی پوشالی آنان، همچون کفی بر روی آب است و دوامی ندارد؛ چراکه با ارباب مسلمانان و اجحاف بر آنان حاصل شده است و با کمترین استقامت و ایستادگی آنان -به حول و قوه‌ی الهی- از میان خواهد رفت. از همین روست که خداوند زوال و هلاکت قطعی اهل باطل را وعده داده و فرموده است: ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء / ۸۱)؛ پس بایسته است که هیچ یک از ما با تهدیدها و ارباب‌های مشتی مزدور و منحرف که نان اسلام را می‌خورند و به پهلوی آن لگد می‌زنند، عقب ننشینیم و همگی در کنار یکدیگر با قاطعیت، شجاعت و اعتماد به وعده‌ی خداوند، از عقیده و آرمان اسلامی خود تا آخرین نفس دفاع کنیم؛ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (أنفال / ۱۰)!

تاریخ تعلیق: ۱۳۹۴/۱۱/۲۶

نویسنده تعلیق: محسن حسینی

تعلیق شماره: ۱

در بخشی از این دیدگاه، برادر فاضل جناب آقای دکتر کریم محمدزاده که قبلاً هم از دیدگاه‌های خوبشان در این پایگاه اسلامی استفاده کرده بودیم، نکته‌ای را اشاره فرموده‌اند که ظاهراً مورد سوء برداشت برخی از خواهران و برادران مسلمان قرار گرفته و موجب شده است که مقصود اصلی نویسنده در این قسمت، تحت الشعاع قرار بگیرد. ایشان پس از تبیین وظیفه‌ی حق‌شناسان در دوران حساس و سرنوشت‌ساز کنونی، این سؤال را مطرح نموده است

که آیا در حال حاضر مؤمنان و ره‌شناسان به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل می‌کنند یا نه؟ ایشان در راستای طرح این پرسش نوشته است:

«در این راستا پرسش مهم آن است که چرا معتقدان به این نهضت اسلامی و طرفداران حضرت علامه که حسب اطلاع این جانب، به انحاء مختلف و به صورت مخفیانه یا با اسامی مستعار، اعلام وجود می‌کنند و با بسیاری از یاران و شاگردان آن بزرگوار در فضای مجازی یا حقیقی در ارتباط مستمر هستند، نقش خویش را در صحن علنی جامعه ایفا نمی‌کنند و به اصطلاح، پا به میدان نمی‌گذارند؟!»

ظاهراً برخی این گونه تصوّر کرده‌اند که نویسندگی محترم، حضور مردم در میدان عمل با نام‌های مستعار را محکوم کرده و آنان را به کنار گذاشتن این روش دعوت نموده است، در حالی که چنین برداشتی صحیح نیست و ایشان به هیچ عنوان در مقام بیان چنین مطلبی نبوده است، بلکه با کمی دقت معلوم می‌شود که ایشان تنها عدم حضور مردم در میدان عمل حتّی با وجود رعایت احتیاط و استفاده از نام‌های مستعار را به نقد کشیده و در مقام بیان این نکته است که چرا عده‌ای با وجود اینکه -حسب اطلاع ایشان- مخفیانه و با نام‌های مستعار، عقیده‌ی خود به این مکتب اسلامی را به اطلاع دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آقا می‌رسانند، حاضر به ورود به عرصه‌ی تبلیغ و انجام وظایف عقلی و شرعی خود -حتّی با رعایت احتیاط و استفاده از نام‌های مستعار- نیستند؟! و

در همین راستا، بنده سؤالی را برای استاد فرزانه جناب آقای دکتر ذاکر فرستادم و به شبهات برخی دوستان در این باره اشاره کردم؛ مانند اینکه برخی می‌گویند: «بسیاری از یاران و شاگردان جناب علامه هم از نام‌های مستعار استفاده می‌کنند و مشخصات خود را اعلان نمی‌کنند. با این حساب، شما چطور از مردم توقع دارید که از نام‌های مستعار استفاده نکنند و مشخصات خود را اعلان کنند؟!». ایشان در پاسخ بنده مرقوم فرمودند:

«واضح است که این‌ها کج فهمی و سوء برداشت است. کسی از مردم نخواسته است که از نام‌های مستعار استفاده نکنند و مشخصات خود را اعلان کنند؛ همان طور که کسی از آن‌ها نخواسته است بروند بر روی بام‌ها و خودشان را به پایین پرتاب کنند! چیزی که از آن‌ها خواسته شده این است که به یاران و شاگردان جناب علامه بپیوندند، هر چند مانند برخی‌شان از نام‌های مستعار استفاده کنند و مشخصات خود

را اعلان نکنند؛ زیرا دعوت به سوی خیر با نام مستعار برای کسی که بر جان خود بیمناک است شرعاً اشکالی ندارد و چیزی که شرعاً اشکالی ندارد مورد اعتراض عقلا واقع نمی‌شود. البته کسانی که در وضعیّت امنی هستند و بر جان خود بیمناک نیستند، موظف‌اند که نام اصلی خود را اظهار کنند و بسیاری از نویسندگان مقالات و نکات در این پایگاه اسلامی همین‌طورند و با نام اصلی خود قلم می‌زنند و ممکن است که برخی هم این‌طور نباشند و از یک نام مستعار ثابت و نه از چند نام متغیّر استفاده کنند که البته معذور هم هستند و اعتراضی به آن‌ها وارد نیست.

چیزی که برخی دشمنان ما و حتی دوستان ما به آن توجه ندارند این است که مؤمنان موظف به اعلان عمومی معارف اسلام هستند، نه اعلان عمومی مشخصات خود؛ زیرا روشن است که مشخصات آن‌ها جزء معارف اسلام نیست که اعلان عمومی آن واجب باشد! چه اهمیتی دارد که نام این برادر یا این خواهر مسلمان چیست و نام پدرش کدام است و قیافه‌ی او چگونه است و در کجای این جهان زندگی می‌کند، وقتی چیزی که می‌گوید حقّ است و با عقل و شرع مطابقت دارد؟! این مشخصات بیشتر به درد کسانی می‌خورد که در پی شناسایی و از بین بردن این فرد هستند، نه برای مردم عادی که تنها در پی حقّند و به این قبیل فروغ و حواشی اهمّیتی نمی‌دهند. واضح است که ما هم هوشیار هستیم و فریب نمی‌خوریم و علم خودمان را به خاطر جهل چند نفر جاهل و نمی‌گذاریم؛ چون اعلان عمومی معارف اسلام، عقلاً و شرعاً مستلزم اعلان عمومی مشخصات خود برای دشمنان اسلام نیست و میان شجاعت و حماقت مرز پهنآوری وجود دارد!

ما همیشه با مردم صادقانه سخن می‌گوییم؛ به این معنا که وقتی مشکلی یا محدودیتی داریم آن را صریحاً به مردم می‌گوییم و عذر شرعی و عقلایی خود را هم برایشان توضیح می‌دهیم. این وظیفه‌ی ماست که آن را انجام می‌دهیم و وظیفه‌ی مردم هم این است که وقتی عذر ما را شرعی و عقلایی می‌یابند، آن را بپذیرند و ما را به سبب اهواء و سلايق خود تحت فشار قرار ندهند. ما معتقدیم که تکلیف مؤمنان اعلان عمومی معارف اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است، خواه نام و نشان و محل سکونت خود را به اطلاع عموم برسانند و خواه موقتاً آن را از آنان پوشیده دارند؛ زیرا امروز بسیاری از مؤمنان خصوصاً در ایران هستند که اگر از نام مستعار

استفاده کنند می‌توانند مدّت‌ها به تبلیغ اسلام و مبارزه با ظلم و ضلالت در فضای مجازی و حقیقی بپردازند، ولی اگر عکس یا مشخصات واقعی خود را اعلام نمایند تا یک ساعت دیگر کسانی می‌آیند و آنان را با خود می‌برند و از انجام وظیفه باز می‌دارند. روشن است که در چنین وضعیتی ما نمی‌توانیم این عده از مؤمنان را به خاطر آنکه از نام مستعار استفاده می‌کنند یا عکس و مشخصات خود را اعلام نمی‌نمایند، ملامت کنیم یا به دروغ‌گویی و فریبکاری متّهم کنیم؛ خصوصاً با توجّه به اینکه ملامت کردن و متّهم کردن این عده از مؤمنان، اقدامی تحریک‌آمیز از جانب دشمنان اسلام و همسو با توطئه‌ی عناصر استخباراتی به منظور دستیابی به مشخصات این مؤمنان است؛ تا حدّی که ما ملامت کنندگان و متّهم کنندگان این مؤمنان را مشکوک و متّهم به ارتباط و همکاری با دولت‌های منطقه می‌دانیم.

البته همان طور که گفتم، اگر کسی از مؤمنان تشخیص می‌دهد که از امنیت کافی برخوردار است و اعلان عمومی مشخصاتش برای اسلام فایده دارد، واجب است که مشخصاتش را اعلان عمومی کند، ولی نباید سایر مؤمنان را به سبب خودداری از این کار ملامت یا متّهم کند؛ چراکه او تنها از وضعیّت خودش آگاه است و از وضعیّت سایر مؤمنان آگاهی ندارد و نمی‌تواند تکلیف خودش را به آنان تحمیل کند و توقع داشته باشد که همه‌ی آنان در هر وضعیّتی که هستند مانند او عمل کنند! بله، می‌تواند توقع داشته باشد که همه‌ی آنان در هر وضعیّتی که هستند با منتهای توان خود به تبلیغ اسلام و مبارزه در راه خداوند بپردازند و سکوت و قعود پیشه نکنند و این همان چیزی است که نویسنده‌ی دلسوز مقاله دانشمند محترم جناب آقای اردبیلی از آنان توقع دارد.

ما امیدواریم و دعا می‌کنیم که به زودی اوضاع امنیتی در منطقه به نحوی بهبود یابد که همه‌ی مؤمنان بتوانند آشکارا در سطح جامعه فعالیت کنند و از معرفّی کامل خودشان به عموم مردم نگرانی نداشته باشند؛ چراکه این وعده‌ی خداوند است و وعده‌ی خداوند خلاف نخواهد شد؛ چنانکه فرموده است: **وَلْيُبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا** < و من الله التوفيق >.

